

اقدامات سیاست مداران روسیه برای پیشبرد اهداف سیاسی

در اشغال تبریز در جنگ جهانی اول

علی تاروردی نسب^۱ معصومه قره داغی^۲*

عباس قدیمی قیداری^۳ نازلی اسکندری نژاد^۴

چکیده

در این مقاله کوشش شده است، خلاصه عملکرد روس‌ها در ایران، مبنای تحلیل اندیشه‌های آنان قرار گیرد، به عبارت دقیق‌تر، مبنای فکری روس‌ها، در حوزه‌های اخلاق فردی و رعایت حقوق انسانی، حکومت و سیاست خارجی، طبق تجلیات رفتاری آنان تبیین شده است؛ بررسی‌های اجمالی، اثبات کننده این است که چارچوب نظری آنان، بر آنچه ما امروز «ضد ارزش‌ها» می‌نامیم، استوار بوده است؛ بدین ترتیب بر اساس شواهد گردآوری شده در این مقاله، حفظ کرامت انسانی، جایگاهی در تفکرات آنان ندارد، و ردای اخلاقی در رفتارهای آنان موج می‌زند و ضد ارزش تلقی نمی‌شود، از جمله دروغ‌گویی، توسل به زور، نیرنگ و دیگر رذیلت‌های اخلاقی، از سوی دیگر، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی در روابط خارجی، شالوده فکری آنان را تشکیل می‌دهد؛ لذا رسیدن به اهداف از پیش، تعیین یا طراحی شده، بر رعایت قانون مقدم شناخته می‌شود و خود محوری بر قانون محوری ارجحیت دارد، از این رو، نتوانسته‌اند، کارنامه درخشانی از خود به یادگار بگذارند و از قدرت خویش، در ظلم به دیگران استفاده کرده‌اند چون پیروزی خود را در شکست دیگران تلقی نموده‌اند در حالی که اگر تدبیر صحیح داشتند، پیروزی خود را همگام با پیروزی دیگران می‌دانستند و به جای آشوب آفرینی، طرح صلح و صفا را برای جهانیان و ایرانیان و مشخصاً شهر تبریز با توجه به قدرتی که داشتند، اجرا می‌کردند. این مقاله به روش تبیینی انجام شده است و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: جنگ جهانی اول، روس‌ها، تبریز، روابط خارجی، سازمان‌های بین‌المللی



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

چهارم، شماره

پیاپی سی و نه،

زمستان ۱۳۹۹

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول)

* drmasomegharahdaghil@yahoo.com

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۴. استادیار گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۹

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و نه، صص ۳۷۷-۲۶۳

در طول قرن نوزدهم روسیه از جانب شمال نفوذ خودش را در ایران بسط داد، به طوری که بخش‌هایی وسیع از قلمرو ایران در نتیجه جنگ‌های روسیه تزاری بر علیه ایران در اوایل قرن نوزدهم مطابق دو عهدنامه ترکمنچای و گلستان منتزع شد، روسیه هم چنین در طول قرن نوزدهم نفوذی گسترده در دربار قاجاریه داشت تا جایی که در توافقی رسمی فی مابین دو دولت ایران قاجار و روسیه تزاری، روسیه متعهد به حمایت یکی از شاهزادگان قاجار به عنوان شاه بعدی شد، در واقع قاجاریه قویا تحت نفوذ روسیه قرار گرفته بودند و سیاست داخلی ایران تحت تاثیر مطامع آنها بود. پس از انقلاب اکتبر نیز شوروی از طریق نفوذ در احزاب و نیروهای سیاسی چپ منافع خود را در ایران دنبال می‌کرد و البته در این راستا از توسل به زور ابایی نداشت. نگاهی کوتاه به تاریخ ایران، بیانگر این حقیقت است که امپراطوری روس، در دوره‌های مختلف تاریخ، به موقعیت ممتاز و استراتژیک ایران در منطقه و نیز مسائل داخلی‌اش، اشراف کامل داشته و برای پیشبرد اهداف خود در موقعیت‌های مختلف، از آن به نحو مطلوب، بهره‌برداری کرده است؛ یکی از این دوره‌های پرماجرای تاریخ ایران، که حضور و مداخله روس‌ها در ایران بسیار پررنگ است، دوره سلطنت قاجار است در این دوران، ملت ایران هم با استبداد داخلی درگیر بوده است و هم با استعمارگران خارجی؛ وقوع جنگ جهانی اول نیز، در آن برهه تاریخ، بر دشواری کار ایرانیان افزوده بود. در این مقاله، کوشش خواهد شد، کارنامه روس‌ها در ایران به طور مختصر بر پایه پژوهش‌های پیشین نقل شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بدین معنی که چگونگی برخورد آنان با انقلاب مشروطه، دولت مرکزی ایران و نیز استفاده از خاک ایران به عنوان میدان جنگ جهانی و اشغال ایالات متعدد ایران از جمله ایالت آذربایجان و اقدامات اساسی آنها در تبریز، به عنوان خلاصه عملکرد روس‌ها، منظور شده و مبنای تحلیل شالوده‌فکری روس‌ها قرار خواهد گرفت. بررسی این مؤلفه‌ها، در این تحلیل نقش اساسی خواهند داشت: قرارداد سن پترزبورگ و چگونگی تقسیم ایران. ورود نظامیان روس به تبریز با نیرنگ رفع محاصره تبریز و نجات اتباع خود. دخالت روس‌ها در تعیین والیان مشروطه خواه و ضد مشروطه برای تبریز طبق مقتضیات سیاسی اجتماعی. جلوگیری از انتخابات مجلس سوم و تهدید

دولت مرکزی به تجزیه آذربایجان. نقض بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول. ایجاد قحطی، این مولفه های مهم ترین مصادیقی است که از طریق بررسی عملکرد روسیه در آن به استنتاج تفکر استراتژیک و سیاست های روسیه می پردازیم.

۱. قرارداد سن پترزبورگ در سال ۱۹۰۷ م

دولت های روس و انگلیس، قبل از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷، برای جذب قلوب ایرانیان از هیچ امری فروگذار نمی کردند و تلاش می کردند خود را دوستدار ایرانی و حامی او در سختی ها نشان دهند. از سوی دیگر نمی توانستند بگذارند دولت رقیب در ایران در کسب امتیازات سیاسی- اقتصادی از آنان جلو بیفتد. ترس روس ها از نفوذ آلمانها در خاورمیانه، تغییر سیاست خارجی روسیه در ایران را اجتناب ناپذیر نمود و محافل حاکمه روسیه را متقاعد کرد که باید طرح قرارداد پیشنهادی انگلیس، مبنی بر تقسیم ایران به دو حوزه نفوذ را قبول کنند. روس ها ارتباطی بین قرارداد مورد پیشنهاد و طرح آلمان در مورد کشیدن راه آهن بغداد می دیدند. آن ها دریافته بودند که راه آهن بغداد وضع تسلط آمیز آنان را در ایران تهدید خواهد کرد. (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۷-۴۶۸)

سیاست به سوی شرق آلمان و احساس خطر مشترک روس و انگلیس از این امر، دلیل عمده همگرایی این دو کشور گردید. (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۳-۴۵۷ و ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۰) قراردادی در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ م. مابین روس و انگلیس در سن پترزبورگ به امضاء رسید. این قرارداد که بهترین و آخرین درجه مساعی را برای برانداختن رقابت های انگلیس و روس در ایران، افغانستان و تبت نمایش می داد. (سایکس، ۱۳۸۰: ۵۸۰) ایران به عنوان مهم ترین مسئله مورد اختلاف دو دولت و نقطه کانونی سیاست همگرایی دو کشور (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۳-۴۵۷) به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس تقسیم شده بود. بعد از امضا این قرارداد که بلوشر آن را یکی از مصیبت بارترین وقایع دوران جدید معرفی می کند (بلوشر، ۱۳۶۹: ۲۵) دوره جدیدی از مناسبات بین کشور روس و کشور انگلیس در ایران شروع گردید. دوره ای که انگلیس، روس ها را آزاد گذاشت تا هر نوع فتنه و فساد که می خواستند، در ایران برپا کنند. (محمود، بی تا: ۲۱۲-۲۱۱)

در طی این دوره که تا وقوع انقلاب شوروی در ۱۹۱۷ م. به طول کشید سیاست خارجی دو دولت در ایران بر طبق این قرارداد تنظیم می گردید رقابت تنگاتنگ روس و انگلیس

بویژه در انقلاب مشروطیت و حمایت هر یک از یکی از دو جناح درگیر در این انقلاب مشهود بود و هر حرکت روس یا انگلیس با اعتراض دیگری یا تهدید دیگری مواجه می‌گشت اما سرانجام به این نتیجه رسیدند که جبهه گیری آنان در مقابل یکدیگر، به نفع ایران است. دو رقیب دیرینه که منافع ناهمگون در ایران داشتند به علل مختلف دست از رقابت با یکدیگر برداشتند و به یاری فرانسه، قرارداد ۱۹۰۷ را درباره چگونگی تقسیم ایران طراحی و بدون اطلاع ایران تنظیم و حتی با اعمال زور، اجرای آن را در دستور کار خود قرار دادند. بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ م، ایران به سه حوزه تقسیم شد. منطقه شمال، حوزه نفوذ روس؛ منطقه جنوب، حوزه نفوذ انگلیس و یک باریکه بی طرف نیز در مرکز در نظر گرفته شد تا اینکه این منطقه حائل نیز در سال ۱۹۱۵ م به دولت روسیه واگذار شد. دولت روسیه بعد از انعقاد این قرارداد، تصمیم گرفت در منطقه تحت نفوذ خویش، دست به کار شود و مداخلات مستقیم خود را در ایران آغاز کند. (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۴)

۲. ورود نظامیان روس به ایران با خدعه رفع محاصره تبریز

محاصره تبریز توسط نیروهای محمدعلی شاه برای سرکوب مجاهدان و مشروطه خواهان، بهترین فرصتی بود که نظامیان روس به بهانه نجات اتباع خویش، برنامه‌های خود را اجرایی کنند. با ورود قشون روسی در اواخر آوریل ۱۹۰۹ م اردیبهشت ۱۲۸۸ ش به تبریز، بر مقاومت قهرمانانه مشروطه خواهان شهر عملاً نقطه پایان نهاده شد. اگر چه کنسولگری‌های روس و انگلیس در تبریز، پس از گذشتن قشون مذکور از مرز جلفا، کتباً به انجمن ایالتی شهر قول و اطمینان داده بودند (رئیس نیا، ۱۳۸۰: ۲۴۵) که «پس از اعاده آسایش و آسودگی و امنیت، این قوه بدون تأخیر و شرط و بدون این که در آتیه از اولیای دولت ایران ادعایی نماید، خاک ایران را ترک و به روسیه مراجعت خواهد کرد». (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۰۵) دخالت روس‌ها در تعیین والیان مشروطه خواه و ضد مشروطه برای تبریز طبق مقتضیات سیاسی اجتماعی روس‌ها، تنها به قول اکتفا نکردند، بلکه با خدعه دیگری وارد عمل شدند، و برای جلب نظر مشروطه خواهان «اجلال الملک» را که طرفدار مشروطه بود، به حکومت تبریز رساندند و دولت مرکزی هم به اجبار آن را پذیرفت. اما، حکومت ایشان دیری نپایید و روس‌ها، زود، نقاب از چهره خویش،

برداشتند و فرد دیگری به نام «صمدخان شجاع الدوله» را که در ضدیت با مشروطه و سرکوب آنان، زبانزد خاص و عام بود، به عنوان «والی تبریز» برگزیدند و به دولت مرکزی تحمیل کردند تا به اهداف از پیش طراحی کرده خویش، دست یابند. نیروهای روس، علی رغم تلاش فراوان نتوانستند چهره واقعی خود را با نقاب انتخاب والی مشروطه خواه به نام «اجلال الملک» بپوشانند و خود را «نجات بخش» معرفی کنند بلکه از همان روزهای نخستین رسیدنشان آشکار شد که ابزار گسترش نفوذ سیاسی و نظامی و حتی توسعه ارضی روسیه در ایران و یک نیروی تجاوزگر هستند.

۳۶۷

مجاهدان که نزدیک به یک سال در برابر نیروهای محمدعلی میرزا ایستادگی کرده بودند، به صلاح دید رهبران خود از درگیر شدن با این اشغالگران دوری کردند. اما تجاوزها و اعمال ناشایست این متجاوزان تحمل و صبر تبریزیان را به سر رسانید و بعد از دو سال و تقریباً هشت ماه در بیستم دسامبر ۱۹۱۱ و بیست و نهم ذیحجه ۱۳۲۹ ق، پس از این که از طرف فرماندهان خود دستور حمله را دریافت کردند. به آن‌ها حمله نموده و در مقابل دشمنان به ایستادگی پرداختند.

روس‌ها به بهانه اقدامات مورگان شوستر به ایران اولتیماتوم دادند و تصمیم گرفتند نیرو به آذربایجان اعزام کنند. پس از تقابلی که در اواخر سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م میان مجاهدان و قوای اشغالگر روس در تبریز روی داد. (رئیس نیا، ۱۳۸۰: ۳۴۵-۳۴۶) قوای روس دستگیری و تسلیم تعدادی از مجاهدان شد. (یزدانی، ۱۳۸۸: ۲۸۵-۲۸۶)

صمصام السلطنه نخست وزیر هم مخالف هرگونه مقاومت در برابر قوای روس بود. شماری از سرشناس‌ترین سران مجاهد در تبریز که کمتر از ۵۰ نفر بودند در نشستی تصمیم گرفتند این شهر را ترک کنند. این گروه تحت فرماندهی امیرحشمت نیساری و معاون او میرزا آقا بلوری بودند و کسانی چون حاجیخاں پسر علی مسیو، اسماعیل امیرخیزی و نورالله یکانی نیز در ترکیب آنها قرار داشتند. بلافاصله بعد از آنکه سران مجاهد تبریز را ترک کردند، روس‌ها در محرم ۱۳۳۰ کنترل شهر را در دست گرفتند. (ناهدی آذر، ۱۳۸۵: ۴۳-۵۳ و یزدانی، ۱۳۸۸: ۲۸۳-۲۸۵) و به تعقیب و کشتار آزادی خواهان پرداختند. (رئیس نیا، ۱۳۸۰: ۳۴۵-۳۴۶) گروه امیرحشمت در پی حوادثی که روی داد به ناچار عازم عثمانی شد. (کسروی، ۱۳۸۴: ۴۵۲) به جز خود او که ماهیانه ۱۲



لیره از وزارت خارجه ایران دریافت می‌کرد. (کسروی، ۱۳۸۴:۵۹۴) سایر افراد تحت فرمانش وضعیت دشواری در خاک عثمانی داشتند و مساعدت‌های ایرانیان ساکن استانبول نیز نتوانست تغییر چندانی در وضع آنها بدهد. (طاهرزاده بهزاد، بی تا: ۳۵۸) ولی به زودی در پی وقوع جنگ‌های بالکان در سال ۱۹۱۳ م/۱۳۳۱ ق صد و پنجاه تن از مجاهدان ایرانی که دقیقاً روشن نیست در چه زمانی به عثمانی آمده بودند، به فرماندهی ابراهیم آقانامی به همکاری با قوای عثمانی پرداختند و در این جنگها شرکت کردند و از این جهت مورد توجه دولت عثمانی قرار گرفتند. این دسته از مجاهدان، گروه امیرحشمت را که در وضعیت دشواری به سر می‌بردند نزد خود بردند و تا آغاز جنگ جهانی اول پیش خود نگه داشتند. (کسروی، ۱۳۸۴:۵۹۵)

عده‌ای از این مجاهدان بازگو کردند که «ما هیچ وقت مایل به جنگ نبودیم، اما وحشی‌گری‌های سربازان روس خونمان را به جوش آورده است و مرگ هزار بار از تماشای اعمال ناشایسته آنان خوش‌تر بود». (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۹۱: ۳۵۷) اشغالگران که تا آن روز بر مردم بی دست و پا چیرگی می‌کردند ناخود آگاه خود را در میان آتش یافتند جنگ چهار روز ادامه یافت و در این مدت نزدیک به هشت صد و پنجاه سالدات و قزاق روسی در کوچه و پس کوچه‌های شهر به خاک و خون افتادند. (کسروی، ۱۳۸۴: ۲۷۷-۲۶۱) وقتی خبر قیام تبریز به روسیه رسید، تزار نیکلا به درخواست انتقام نایب السلطنه منطقه قفقاز این چنین پاسخ داد: «من از حمله گستاخانه ایرانیان به قوای خودمان در تبریز بیزار و خشمگین فرمانی را که به ژنرال وروپانوف داده‌اید تا با خشونت و سرعت عمل کند، کاملاً تصویب می‌کنم...» (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۶۲۴)

نیروی کمکی‌ای که با چنین فرمانی به تبریز گسیل گردید، مقاومت مسلحانه را با قساوتی کم سابقه در هم شکست و کشتار مردم عادی و شکار آزادی خواهان و اعدام‌های دسته جمعی پی در پی، که با به دار کشیده شدن ثقه الاسلام و هفت تن دیگر از آزادی خواهان در عاشورای سال ۱۳۳۰ ق اول ژانویه ۱۹۱۲ م آغاز گردید و سلاخی‌های شجاع الدوله، نفس‌ها را در سینه‌های مردمی که از آغاز جنبش مشروطه دست خوش انواع فشارها بوده‌اند، حبس کرد و به قولی با چیرگی روسیان در تبریز دستگاه آزادی از آن جا بر چیده گردید و چند سال تبریز بدترین حال را داشت.

(کسروی، ۱۳۸۴: ۲۸۹) هر کس از آزادی خواهان شهر امکانی یافت جان از مهلکه به در برد و در این میان کسانی به شهرهای دیگر و گروهی به عثمانی گریختند، اما بسیاری از پنهان شدگان در شهر به دست دژخیمان شجاع الدوله گرفتار آمده دوشقه به دار آویخته شدند روزنامه حکمت که در مصر چاپ می‌شد، تعداد کشته شدگان را که با دست صمدخان شربت شهادت نوشیده‌اند، دویست و چهل و سه نفر نوشته است. (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۹۱: ۳۵۲) دوره فرمانروایی شجاع الدوله، قره نوکر تزاریسیم در آذربایجان از اوایل ۱۹۱۲ م تا حدود دو ماه پس از آغاز جنگ اول جهانی ادامه یافت. آدم کشی و شکنجه‌های وحشیانه و آزار و اذیت افراد شجاع الدوله به مراتب از درنده خویی‌های سربازان روس بیشتر بوده است. (کاظم زاده، ۱۳۶۱: ۶۲۶)

در سالهای انقلاب مشروطه طیفی از مشروطه خواهان آذربایجان را کسانی تشکیل می‌دادند که در پی صدور فتوا از مراجع مذهبی به صفوف مجاهدان پیوسته بودند. با آغاز جنگ جهانی اول و صدور فتوای جهاد از جانب شیخ الاسلام عثمانی و تأیید آن از جانب علمای نجف و کربال تعجبی نداشت که بخشی از مجاهدان رویکرد پان اسلامیسمی در پیش گیرند. رهبری طیف ایدئولوژیک در این زمان با مجدالسلطنه ارومیه‌ای بود. او که در سالهای انقلاب مشروطه فرماندهی جنگ با قوای عثمانی را در کارنامه خود داشت، اینک با آغاز جنگ جهانی اول باتوجه به علاقه‌ای که به عقاید اتحاد اسلام و اتحاد ترکها پیدا کرده بود و نظر به نفرتی که از روسها داشت به همکاری با عثمانیها پرداخت. (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۱۹-۲۰) و به قول کسروی به عثمانیها پیوست و دسته‌ای از مجاهدان را تحت فرمان گرفت. (کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۷)

از جمله مجاهدان سرشناسی که تحت فرمان او قرار گرفتند شخصیت‌هایی چون حاجی میرزا آقا بلوری و امیراصلان بودند که همکاری تنگاتنگی با قوای عثمانی داشتند. با ورود قوای عثمانی به آذربایجان در صفر ۱۳۳۳، روسها این ناحیه را به قصد قفقاز ترک کردند و کنترل آذربایجان و تبریز به دست قوای عثمانی افتاد. ولی این پیروزی پایدار نماند و قوای روس سه هفته بعد دوباره به آذربایجان بازگشتند و تبریز را تصرف کردند. در این زمان بخش شمالی آذربایجان در دست روسها بود و بخش جنوبی کم و بیش در اختیار قوای عثمانی قرار داشت. (دهقان، ۱۳۴۸: ۴۶۸).

۳. ممانعت از برگزاری انتخابات مجلس سوم و تهدید به تجزیه

شجاع الدوله با حمایت و پشتیبانی سربازان روس مانع از برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس در آذربایجان شد و به گونه‌ای امورات را در اختیار گرفت که قدرت دولت مرکزی در تبریز به صفر رسیده بود مجلس سوم در تهران بدون این که ایالت آذربایجان نماینده‌ای به مجلس بفرستد تشکیل شد. اطرافیان و طرفداران جیره خوار شجاع الدوله که در پی به تاج و تخت رساندن برادر محمدعلی شاه سابق بودند سرخورده و شکست خورده به دنبال برنامه‌های مستبدانه شجاع‌الدوله به تهران چنین پیغام فرستادند که «آذربایجان دیگر زیر بار مشروطه نخواهند رفت و اگر دولت پافشاری نماید ناچار خواهند بود از ایران جدا شوند» (کسروی، ۱۳۸۴: ۵۷۷)

روزنامه توفیق که زبان گویای دارو دسته صمد خان بود، آزادیخواهان و کارکنان دولت مشروطه را مشتی لامذهب می‌دانست و تهدید می‌کرد که اگر دست از سر مردم برندارند صمدخان ناگزیر خواهد شد که آهنگ تهران کرده، لامذهبان را از آن جا بیرون کند صمدخان حتی برای چشم زهر گرفتن از آزادیخواهان، که پس از اعلان انتخابات جنب و جوشی از خود نشان دادند، چوبه‌های دار را از نو برپا داشت و چند تن از فراریان بازگشته به شهر و در آمده از مخفیگاه را اعدام کرد. روس‌ها در آستانه شروع جنگ به اقداماتی چون به کار گماردن عناصر خود در نظمی و ادارات تبریز و شهرهای دیگر و تحت حمایت خود در آوردن زمینداران و بازرگانان بزرگ و ... پرداختند. این تحت الحمایه‌ها ایرانیانی بودند و در سایه پرچم روس ماموران و قوانین دولت ایران را به چیزی نمی‌گرفتند. (رئیس نیا، ۱۳۸۰: ۳۴۷)

منظور روس‌ها از دست زدن به چنین اقداماتی «جز استوار گردانیدن پای خودشان در آذربایجان معنی دیگری نداشته [آن‌ها] چنین می‌خواستند که کم کم همه کارها را به دست گیرند و مردم را با نیرنگ وابسته خود گردانند که اگر روزی رسید و آشکارا آذربایجان را بردند دیگر شورش بر نخیزد و غوغایی در میان نباشد. (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۵۸۶) ویلهلم لیتن کونسول آلمان در تبریز در مارس ۱۹۱۴ برای تأسیس و اداره کنسولگری آلمان در تبریز وارد این شهر شده بود. وی در کتاب خاطرات خود

می‌نویسد: «روس‌ها تمام خواسته‌های خود را به زور اسلحه به مردم تحمیل می‌کند و آرالوف سرکنسول روسیه در تبریز در حقیقت برای ایالت حکومت می‌نماید و به زودی ایالت آذربایجان به صورت بخشی از امپراطوری روسیه در خواهد آمد.» (صدری، ۱۳۶۸: ۱۲)

۴. آغاز جنگ جهانی و ایجاد قحطی

با آغاز جنگ جهانی اول حضور و نفوذ روسیه تزاری و بریتانیا در ایران بیشتر شد. اعلام بی‌طرفی دولت ایران در جنگ نیز تاثیری در رفتار این دو قدرت نداشت. همسایگی با روسیه و عثمانی در شمال و شمال غرب، و مستعمرات بریتانیا در جنوب و نیز منابع نفت و موقعیت سوق‌الجیشی ایران، دلایل اصلی نقض بی‌طرفی و ورود نیروهای متخاصم به کشور بود. در سال ۱۹۱۵ و هشتاد روز پس از اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ، توافقنامه دیگری میان روسیه و بریتانیا امضا شد که براساس آن دو کشور می‌توانستند نفوذ خود در ایران را بیش از آنچه در پیمان ۱۹۰۷ آنان مقرر شده بود، گسترش دهند. به موجب این پیمان دو کشور حقوق و امتیازات ارضی بیشتری در ایران برای خود قائل شده و هزینه نگهداری نیروهای خود در ایران را نیز به گردن دولت تهران گذاشتند، یک سال پس از آغاز جنگ، ایران عملاً به اشغال قوای نظامی سه کشور درگیر در جنگ درآمد: روس‌ها علاوه بر تبریز که در اشغالشان بود شرق آذربایجان، گیلان و مناطق وسیعی از مرکز ایران، از جمله قم و کاشان و نطنز و بخشی از استان اصفهان را اشغال کردند.

بخش‌های مهمی از جنوب کشور، از جمله بوشهر، برازجان و جزیره خارک، توسط قوای بریتانیا اشغال شد. آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، همدان و بروجرد نیز به تصرف نیروهای عثمانی درآمد. نیروهای اشغال‌گر، به ویژه روس‌ها و بریتانیایی‌ها، واحدهای مخصوص خود را در ایران ایجاد کرده بودند. بریتانیایی‌ها با مشارکت نظامیان هندی تحت فرمان خود در جنوب ایران نیروی نظامی موسوم به «پلیس جنوب» را تشکیل داده بودند. روس‌ها نیز در شمال ایران نیروی ویژه‌ای به نام «قزاق» سازماندهی کرده بودند. احمد کسروی درباره علت نقض بی‌طرفی ایران در جنگ نوشته است: «دولت ایران در این جنگ بی‌یکسوئی (بی‌طرفی) نمود و تا انجام آن نیز که چهار سال

کمابیش کشید برکنار ماند، لیکن دو چیز با این برکناری نمی‌ساخت و کار را بس دشوار می‌گردانید. یکی، بودن روسیان در شهرهای شمالی ایران که این خود بی‌یک سوئی را به هم می‌زد و بی‌گمان بود [تردیدی وجود نداشت] که عثمانیان را به ایران خواهد کشید، به ویژه با نقشه‌ای که آلمانیان درباره افغانستان و هندوستان داشتند و شورانیدن آنجا را می‌خواستند و می‌بایست از ایران راه آنجا باز کنند، دیگری این که زورگویی‌ها و دزفتاری‌های روسیان در هشت سال گذشته و همدستی انگلیسیان با آنان، دل‌های ایرانیان را پر از کینه آنان گردانیده و این از دشوارترین چیزها بود که در این هنگام شور و آشوب جهان آرام ایستند» (کسروی، ۱۳۸۴: ۳۲۱)

شامگاه روز چهارشنبه ۲۸ و بامداد پنجشنبه ۲۹ آذر ۱۲۹۰، نیروهای روسیه پس از چندین روز اردو کشی و محاصره تبریز این شهر را اشغال کردند. بهانه این لشکرکشی این بود که آن‌ها از وجود مورگان شوستر آمریکایی در رأس خزانه‌داری کل ایران ناراضی بودند و به همین مناسبت در هشتم آذرماه دومین اولتیماتوم ۴۸ ساعته خود را به دولت ایران ابلاغ کردند. مبنی بر این که در صورت عدم اخراج شوستر از ایران، تهران را به اشغال خود درمی‌آورند. دولت ایران به این اولتیماتوم تمکین و مورگان شوستر را از خزانه‌داری کل عزل کرد؛ با این حال روس‌ها کوتاه نیامده به تبریز لشکر کشیدند و با وجود مقاومت مشروطه‌خواهان شهر را اشغال کردند. آن‌ها در طی مدت اشغال تبریز دست به اعدام آزادی‌خواهان و کشتار مردم عادی تبریز زدند. اما خونین‌ترین روز تبریز در دهم دی ماه همان سال اتفاق افتاد روزی که روس‌ها هشت تن از مشروطه‌خواهان از جمله ثقه‌الاسلام مجتهد بلندآوازه این شهر را به دار آویختند.

قرارداد سن پترزبورگ، بدون اطلاع ایران، بین روس و انگلیس منعقد شده بود از دو منظر دلسوزانه و خصمانه یعنی حب و بغض می‌توان گفت که اگر فرض کنیم قرارداد ۱۹۰۷ تأمین‌کننده منافع ایرانیان بود نه تهدیدکننده آن یعنی دولت‌های توانمند از سر دلسوزی و فداکاری به این کار دست زده بودند، مبانی فکری آشکارش، مواردی از این قبیل می‌تواند، لحاظ شود. حاکمان ایرانی، آن قدر بی‌کفایت و بی‌تدبیرند که نباید برای آنان در تصمیم‌گیری‌های اداره کشورشان، جایگاهی در نظر گرفت. با این حال، جهت کمک به ملت ستمدیده از استبداد داخلی، باید اقدامی بشردوستانه انجام داد و امنیت آنها

را تأمین کرد. ملت ایران، آن قدر عزیز است، که علی رغم نیاز به کمک‌های بشردوستانه برای رفع مشکلاتش و مبارزه با استبداد داخلی، اقدامی در این خصوص انجام نمی‌دهد و لازم است بدون درخواست آنان، کمک‌های بین‌المللی را در اختیار آنان قرار دهیم؛ هرچند حاکمانش لیاقتی ندارند. قرارداد ۱۹۰۷ م، تأمین‌کننده منافع مشترک منعقدان قرارداد بود نه ملت ایران بر این اساس می‌توان دریافت که روسیه به علت شکست در جنگ ژاپن ۱۹۰۵، بر اساس تجربه دریافته بود که اقدام متهورانه، نمی‌تواند راه حل مناسبی برای رسیدن به اهداف مورد نظر باشد، بلکه فکر و اندیشه و تدبیر لازمه این کار است. طی قرارداد ۱۹۰۷ م، رقیب دیرینه خود را متحد خود ساخت تا راه رسیدن به اهدافش هموارتر باشد؛ هرچند ادعای طرفین قرارداد این بود که تأمین امنیت ایران، آنان را بدین کار واداشته است (بنگرید به، یزدانی، ۱۳۸۸).

اولین مبنای فکری آشکار این قرارداد، برداشتن مانع بزرگ رقیب و رقابت، از سر راه بود. اعتقاد به حاکمیت زور و خود محوری و مغایر ندانستن آن با اصول اخلاقی به جای اعتقاد به استفاده از قدرت برای تدوین قوانین بین‌المللی بازدارنده از تجاوز به حقوق دیگران با لحاظ کردن ضمانت اجرایی لازم و مستثنا نبودن ابرقدرت‌ها از شمول این قوانین؛ دومین مبنای فکری چنین تصمیمی است. خود برتر بینی و کوچک شمردن دیگران و توجه به منافع گروه خاص به جای توجه به منافع انسانی و تلاش برای ایجاد سازمان و قانون بین‌المللی حامی مظلوم، از دیگر مبانی فکری آن می‌تواند لحاظ شود. محاصره تبریز برای سرکوب مردم توسط مستبدان داخلی، سیاستمداران فرصت طلب روس را برآن داشت، که از قدرت هوشمندانه خود، نهایت استفاده را نمایند؛ از این رو، ابتدا از قدرت نرم بهره برده و با طرح فریبکارانه رفع محاطره و نجات اتباع خویش وارد عمل شدند حتی چنانکه دیدیم تعهد کتبی هم دادند که خیلی جذاب بود و همین کار ایستادگی مردم را در مقابلشان خنثی کرد اما بعد از آن که وارد شهر شدند؛ دیگر نمی‌توانستند با استفاده از این شیوه به اهداف از پیش طراحی شده خویش دست یابند، بدین سان، از وجه دیگر اعمال قدرت یعنی قدرت سخت، بهره برده و با توسل به زور و کشتار مردم عادی، مقاومت‌های پراکنده را شکستند و برنامه ریزی‌های لازم بلند مدت را پی ریزی کردند. این نوع مداخله روس‌ها در آذربایجان، دقیقاً مشابه رفع

محاصره بود؛ ابتدا با استفاده از قدرت نرم وارد عمل شدند و برای جلب نظر آزادیخواهان، والی مشروطه خواه را به دولت مرکزی تحمیل کردند، اما چندی نگذشت که طرح خود را کاملاً تغییر داده و والی ضد مشروطه را بر سرکار آوردند و به سرکوب مشروطه خواهان اقدام نمودند. همانند قضیه رفع محاصره تبریز، ترکیبی از قدرت نرم و سخت را برای رسیدن به اهداف خویش به کار گرفتند. اقدام روس‌ها، در این قضیه، نمی‌توانست با توجه به سوابقشان با استفاده از قدرت نرم یعنی اقتناع دولت مرکزی صورت گیرد، هرچند دولت مرکزی ایران قدرت نظامی لازم را نداشت. با این حال، راه چاره را تهدید دولت دانستند و صرفاً با توسل به قدرت سخت به اهداف خویش دست یافتند. هنگامی که در اوت ۱۹۱۴. م جنگ جهانی اول شروع شد، ایران وضع استثنایی داشت. پیش از آنکه ایران بی‌طرفی خود را رسماً اعلام کند قوای روسیه به بهانه‌های مختلف به خاک آن تجاوز کردند؛ به عبارت دیگر حدود پنج سال قبل از شروع جنگ جهانی، روسیه تزاری در جهت اجرای مقاصد شوم ناشی از قرارداد ۱۹۰۷ قوای خود را در آذربایجان مستقر ساخته بود و دولت همسایه دیگر ایران، یعنی عثمانی، هم به دلیل بحران داخلی ایران و احساس ضعف حاکمیت چشم طمع به آذربایجان داشت و با اینکه یک کمیسیون مختلط مرزی تشکیل شد، و مرزهای دو کشور را تحدید و تعیین نمود، عثمانی حضور قوای روسیه در آذربایجان را تهدیدی برای خود تلقی کرد و به جای متحد شدن با ایران، تمایلات جاه‌طلبانه و برتری‌جویانه خود را دنبال نمود. ضعف حکومت مرکزی ایران این فرصت را به روسیه و عثمانی داده بود که قوای خود را در حدود آذربایجان و تبریز متمرکز سازند و همین صف‌آرایی روسیه و عثمانی در مرزهای ایران مانعی بود در برابر بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول. طبق حقوق بین‌الملل، کشور بی‌طرف کشوری است که در جنگ و درگیری بین دو یا چند کشور با هیچ‌کدام از طرفین جنگ سر و کاری نداشته باشد و اقدامی نکند که یک طرف پیروز شود، تقویت گردد یا تضعیف شود. دولت بی‌طرف باید رویکرد بی‌طرفانه و صلح‌طلبانه خود را در قبال دولت‌های درگیر در جنگ نشان دهد. در جنگ جهانی اول دولت ایران مناسبات صلح‌جویانه‌ای با طرفین درگیر داشت. در آن زمان این وضع نقض بی‌طرفی از جانب ایران نبود، زیرا: اولاً جنگ در اروپا بود، ثانیاً اقدام مربوط به روس‌ها بود نه ایران.

اما وقتی که دولت عثمانی رسماً وارد جنگ شد و جنگ هم به مرزهای ایران رسید، وضع به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌شد. قوای روسیه و عثمانی در مرزهای ایران علیه هم می‌جنگیدند و در این وضعیت وظیفه دولت ایران برای حفظ بی‌طرفی این بود که بیگانگان جنگ‌طلب را از خاک خود خارج کند. تنها راهی که برای کشور در این خصوص وجود داشت راه مذاکرات دیپلماتیک بود، چرا که دولت ایران نمی‌توانست با قدرت نظامی خود روس‌ها و عثمانی‌ها را از ایران دور نماید و از این راه بی‌طرفی خود را تثبیت کند. دولت بر بی‌طرفی ایران اصرار داشت و حضور روس‌ها بدون موافقت ایران برای عثمانی حقی ایجاد نمی‌کرد که در ایران جنگ را شروع کند؛ همچنان که روسیه حق نداشت که در این کشور بماند. به هر حال باید حقوق ایران رعایت می‌شد (حقوق و وظایف دولت بی‌طرف نسبت به دول متخاصم در کنوانسیون ۱۳ لاهه ۱۹۰۷ مطرح و معین شده بود). (مدنی، ۱۳۸۶: ۳۴)

اگر بتوان گفت علت اصلی بروز قحطی در ایران، نه مشکلات کشاورزی و کم آبی بلکه بی‌کفایتی و بی‌تدبیری، دولت مرکزی بود، بی‌هیچ تردیدی می‌توان گفت، هدف اصلی از ایجاد قحطی، تحقیر ملت ایران بود چرا باید آذوقه سربازان روسی از طریق غارت مردم تأمین شود، چرا باید انگلیسی‌ها با نیرنگ انبارهای غله ایران را تصرف کنند و چرا باید دولت مرکزی توسط احمدشاه، خود غله را احتکار کند؛ اینجاست که با قاطعیت می‌توان گفت، ایجاد قحطی، برای تضعیف و درهم شکستن مقاومت‌های پراکنده مردمی نه در تبریز بلکه در سراسر ایران بود، تا بدین ترتیب تحقیر شوند و روحیه خود را از دست بدهند و سر سپرده اشغالگران باشند. با این حال، علی‌رغم زمینه‌سازی به اهداف شوم خود هرگز نرسیدند و ملت ایران با سرافرازی از آن دوران عبور کرد هرچند دولت پشتیبانش نبود. بر این پایه روس‌ها، اخلاق انسانی را فدای سیاست خبثت‌آمیز خویش نمودند و نام خود را در صفحه سیاه تاریخ ثبت نمودند.

نتیجه‌گیری

وقوع جنگ در جهان، به طور کلی، نشانه حاکمیت جهل و نادانی است و آغاز گر آن، قانون ستیز و خود محور است. سوء استفاده از قدرت نظامی و نیز دانش سیاسی، به علت اهلیت نداشتن بزرگان آن روزگار بوده است نبود دین و اخلاق الهی، ضد ارزش‌ها

را به عنوان ارزش در آن روزگار شناسانده است. خود برتر بینی قدرت‌های بزرگ، مانع تحلیل درست از مسائل جهانی شده، از این رو، ایجاد مراکز اتحاد بین‌المللی، و نیز تبعیت از آنان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سازمان‌های بین‌المللی، به علت عدم تبعیت زورگویان از قوانین، آن گونه که شایسته است، از عهده وظائف خود برنیامده‌اند و در بیشتر موارد برخلاف وظائف خود عمل کرده‌اند. دخالت در امور دیگر کشورها، نشانه عدم بلوغ فکری و دینی و به عبارت دقیق‌تر، نشانه جهل مرکب است. اتحاد روس و انگلیس، برای تقسیم ایران، نشانه ترس از اقدانات متهورانه در برابر یکدیگر بوده که مبادا از حداقل‌ها هم دستشان کوتاه شود. بی‌توجهی به اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ، نشانه ضعف دولت مرکزی ایران بود. دولت مرکزی در دشمنی با ملت و انقلابیون مشروطه، دست کمی از بیگانگان نداشت. تحقیر ملت ایران، آن گونه که خواست متجاوزان بود، تحقق نیافت. بنابراین بررسی عملکرد و سیاست‌های روسیه در طول جنگ جهانی اول و اشغال تبریز نشان می‌دهد که این عملکرد فارغ از ارزش‌های اخلاقی و انسانی و مبتنی بر ردیلت‌های اخلاقی محقق شده است.

منابع

- براون، ادوارد (۱۳۶۱). نامه‌هایی از تبریز، ترجمه: حسن، جوادی، تهران، خوارزمی، چ دوم.
 بلوشر، ویبرت (۱۳۶۹). سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چ دوم، تهران: نشر خوارزمی.
 دهقان، علی (۱۳۴۸). سرزمین زرتشت، اوضاع طبیعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی رضائیه. بی‌جا: ابن سینا
 ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ (۱۹۰۰-۱۹۲۵) انتشارات پازنگ
 رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۰). مقاومت تبریز در برابر قشون‌های روسی و عثمانی در جریان جنگ جهانی اول. چاپشده در کتاب ایران در جنگ جهانی اول (مجموعه مقالات سمینار. کوشش گرسفا اخوان، تهران: وزارت امور خارجه.
 رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۰). مقاومت تبریز در برابر قشون‌های روسی و عثمانی در جریان جنگ جهانی اول، سمینار ایران و جنگ جهانی اول، به کوشش صفا اخوان، تهران، وزارت امور خارجه

رسولزاده، محمدامین (۱۳۹۵). گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه رحیم رئیس‌نیا. تهران: شیرازه کتاب‌ما.

سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج هفتم، ج دوم، تهران: افسون.

طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۹۱). قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، اقبال کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۱). روس و انگلیس در ایران، ترجمه: منوچهر، امیری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

کسروی، احمد (۱۳۸۴). تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر

کسروی، احمد (۱۳۸۵). تاریخ مشروطه ایران، تبریز، اختر

لینتن، ویلهلم (۱۳۶۸). خاطرات لینتن، ترجمه پرویز صدری، تهران، ایرانشهر

مجتهدی، مهدی (۱۳۲۲). تاریخ زندگانی تقی زاده. تهران: بی نا

مجتهدی، مهدی (۱۳۲۷). رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. بی جا: چاپخانه نقش جهان

مجد، محمدرقلی (۱۳۹۰). انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول. ترجمه مصطفی امیری، مترجم تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی.

محمود، محمود (بی تا). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج هشتم، تهران: نشر اقبال.

ناهیدی آذر، عبدالحسین (۱۳۷۹). جنبش آزادیستان شیخ محمد خیابانی، تبریز، اختر

یزدانی، سهراب (۱۳۸۸). مجاهدان مشروطه. تهران: نی.